

شنبه 25 آذر 1350

مادر

سلام و درود فراوان بر تو، سلام گرم و انقلابی! در این نامه می خواهم راجع به تو صحبت کنم، هر چند سپاس و ستایش تو به عنوان يك مادر، کاری بس دشوار تر و باشکوه تر از نوشتن يك نامه است.

من به مادر می اندیشم آن گاه که کودکش را در رحم می پروراند و در این پدیده طبیعی، رازی پر معنی نهفته می بینم: "سر فداکاری" ... مادر از شیر جانش، از خونس مایه می گذارد، تحمل درد و رنج فراوان می کند، اما این ها همه مفهومی جز در فکر شخص خود بودن، و به منافع شخصی اندیشیدن دارد. چگونه است که مادری، دردی طاقت فرسا- که تنها يك مادر می تواند بفهمد چگونه دردی است- تحمل می کند، صبر و مقاومت از خود نشان می دهد و از پای نمی افتد؟

آری، این امید به آینده است، آسانی بعد از سختی، تولد يك انسان، ... آنگاه که او رنج می کشد و مرحله ای سخت را می گذراند، ایمان دارد که این مرحله به پایان خواهد رسید، و پس از گذشت مراحل معین، نتیجه و حاصل بردباری و مقاومت خود را خواهد دید.

پس از تولد فرزند نیز، "حماسه يك مادر" هنوز ادامه دارد. باز هم از شیر پاکش می گذرد، از خواب شیرینش می گذرد، و در پرورش فرزندش می کوشد. چه شب ها که تا صبح به نگاهیانی فرزندش بیدار می ماند و نگران نفس های تند و ملتهب اوست. آیا این ها همه به خاطر خودش است و در محدوده تنگ منافع شخصی او انجام می شود؟

هرگز! ... این گونه است که مادر، با هر قطره ای از شیر پاکش، دریایی از حس فداکاری و محبت به انسان ها را، در رگ های فرزندش روان می سازد، این گونه است که مادر، درس از خود گذشتگی می دهد، زیستن نه فقط برای خود، زیستن برای دیگران و با دیگران. پس چگونه می توان، سپاس مادر گفت، جز با نشان دادن این که درس او را خوب آموخته ای و حضری با جان و دل به کار بندی. جز با فرزند انقلابی بودن و برای انقلاب زیستن! ... جز با تحمل درد و رنج فراوان و پروراندن نطفه انقلاب و سپس شکیبایی ... دورانی که انقلاب دوران جنینی خود را می گذراند و آن گاه، ... تولد يك انقلاب!

آری، تمامی این سختی ها قابل تحمل است، زیرا سرانجام انقلاب به نتایج خود خواهد رسید و این قانونی است که بارها در تاریخ مبارزات ملت ها اثبات شده است. نگاه کنید به سوره "الفجر" که: به روشنی صبح سوگند یاد می کند و ... به شب چون می رود ... و آن گاه سنت تغییر ناپذیر جهان را یادآوری می کند، با اشاره به آن چه که بر سر قوم عاد و ثود و فرعون آمد، با همه قدرتی که داشتند.

با ایمان به همین قانون است که باز هم برای پرورنده شدن انقلاب باید شب ها به نگاهیانی آن پردازیم و روزها در جهت رشدش تلاش کنیم. آیا باز هم می توان به بهانه قوی بودن دشمن از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد؟ بهانه ای که همین چند روز پیش در 21 آذر، دشمن می خواست با نشان دادن توپ و تانک هایش در خیابان های تهران، در دل های مریض فرصت طلبان تقویت کند.

آیا ترس از توپ و تانک ها، انکار این بدیهه نیست که سازنده تمام این سلاح ها، انسان است. پس اگر خلقی اراده کند که به جنگد، آیا سرنوشت چیزی جز پیروزی را می تواند برایش مقدر کند؟ آیا می توان قدرت توپ و تانک را برتر از این اراده دانست؟ اراده ای که حماسه پر شکوه ویتنام، عظمتش را بر دشمن می نمایاند.

گویا امروز روز مادر است. البته نمی دانم چه سهمی از این روز مربوط به مادران فقیر اجتماع ما می شود، اما این را می دانم که امروز بر گونه بسیاری از کودکان قطرات اشک روان می شود، چرا که مادر ندارند و نیز در

اجتماعی زندگی می کنند که در آن سرپرستی برای کودکان یتیم نیست. این را هم می دانم که کودکانی دیگر نیز هستند که امروز بغض گلویشان را می فشارد، زیر پولی ندارند تا برای مادرشان هدیه ای بخرند، و شاید بغضی سخت تر نیز گلویشان را می فشارد.

مادر! ما در اجتماعی زندگی می کنیم، این ها نشانه چه اجتماعی است؟ از نظر قرآن چنین جامعه ای همچون قوم عاد و ثمود و فرعون است (سوره الفجر)
قومی که آن یتیم را گرامی نمی دارند (آیه 19 در همین سوره)
کسانی که روز جزا را تکذیب می کنند، یتیم می رانند (آیه 1 و 2، سوره ماعون)
یتیمی که علی (ع) آن گونه در مورد آنها سفارش می کند:
" الله، الله فی الایتام " صفحه 968 نهج البلاغه شماره 48

در چنین اجتماعی، مفهوم یتیم منحصر به کسانی که پدر و مادر ندارند، نمی شود. در اجتماعی که بر اساس ظلم و ستم پایه ریزی شده، تمامی توده های استثمار شده بی سرپرست می مانند. در برابر فریاد استمداد "مستضعفین" چه باید کرد: آیا راهی جز جنگ و پیکار آشتی ناپذیر وجود دارد...؟

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ... (آیه 75 سوره النساء)
[و شما را چیست که در راه خدا و [نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟]

چگونه می توان در اجتماعی که فرهنگ ضد انقلاب حاکم است به بزرگداشت نقش مادر پرداخت، بدون این که علیه این فرهنگ مبارزه کرد؟

فرهنگ ضد انقلاب به تخریب بنیان های مقدس خانواده پرداخته و موجب انحطاط زن و سقوط او به دامن فساد و زندگی مصرفی و جدایی از شخصیت مقدس مادری می شود. ما در اجتماع خود شاهد هستیم که چگونه دختر امن معصوم، مغلوب این فرهنگ شده و آن گاه که باید به عنوان يك مادر به تربیت فرزند خود بپردازند، اوقات خود را در کاباره ها و پای میزهای قمار صرف می کنند.

چگونه می توانیم با فرهنگ ضد انقلاب مبارزه کنیم جز این که مستقیماً برای واژگون کردن حکومت ضد انقلابی، یعنی گسترش دهنده فساد کوشش کنیم؟ این تنها انقلاب است که می تواند زن را از انحطاط رهانیده و نقش باشکوه او را به عنوان يك زن انقلابی به او واگذار کند. بگذارید در اینجا به قسمتی از جزوه راهنمای چریک شهری، نوشته انقلابی برزیلی کارلوس ماریگلا اشاره کنم:

" ... واقعیت مهم آن است که میهن پرستانی وجود دارند که آماده اند مانند سربازی عادی بچنگند، و هر چه بیشتر از این میهن پرستان بهتر. متهم شدن به حمله، یورش و ترور، دیگر آن معانی تحقیر آمیز گذشته را ندارد، و رنگ و وجهه ای دیگر به خود گرفته است. این گونه اتهام ها دیگر مسبب جدایی و بی اعتباری نیستند و بالعکس گویای هسته مرکزی، کشش و جذابیت می باشند. امروزه یورشگر و یا تروریست بودن، کیفیت خاصی است که سبب ارج هر انسان شرافتمند می گردد، زیرا عملی است در خور يك انقلابی که درگیر مبارزه مسلحانه علیه سکوت های ننگین دیکتاتوری و شقاوت های آن می باشد. (ص3)

و در مورد زن برزیلی-وی با روحیه ای جنگجو و مصمم که در جنگ انقلابی و خصوصاً در جنگ چریکی شرکت جست. تصادفی نیست که این قدر زن متهم به شرکت در عملیات چریکی علیه بانک ها، معادن، مراکز نظامی و غیره شده اند و تعداد زیادی در زندان و بقیه تحت تعقیب پلیس می باشند. جنگ چریکی شهری، به مثابه مدرسه ای برای انتخاب چریک، مردان و زنانی را تربیت می کند و در سطح واحدی از مسئولیت و شایستگی قرار می دهد که خطرات مشترکی را سهیم بوده، می جنگند، ... و در امر تبلیغ و آموزش شرکت می جویند. کارلوس ماریگلا ژوئن 1969.

همچنین می خواهیم در اینجا قسمتی از کتاب سیمای يك مسلمان- امام حسین (ع)- نوشته شهید احمد رضایی- که خود در دامان مادری انقلابی و نمونه پرورش یافته- به شما تقدیم کنم.

زن انقلابی- وجود تاریخی جدید

" ... آنچه در اینجا باید بدان اشاره کرد، همان " ضروریات تاریخی " نظام پاتروبارکال (پدر سالاری) است که در آن ایام حاکمیت مطلق داشت و می دانیم که در آن دوران که اوج شیوه " چند زنی " (پلی گامی) است، زن در نهایت، بیش از يك وسیله تولید که در مالکیت کامل مرد بود تلقی می شد، به ویژه که در عربستان جاهلی، که شمار پس مانده ترین بخش های دنیای آن روزگار می بود، حتی وجود زن و جنس اناث لکه ننگی بر دامان خاندان ها محسوب می گردید، و بسا چهره پدران را از فرط ناراحتی و احساس بی آبرویی، بر می افروخت. در این زمان زن به شدید ترین صور تحت انقیاد و بهره کشی جنس دیگر بسر می برد.

... آری توجه فوق العاده پیغمبر (ص) و دیگر اولیای راستین اسلامی، به زن، علاوه بر دلایل اختصاصی هر مورد ویژه (مثلا به جهت مصلحت سیاسی)، عمدتا از سیاست آزادی بخش عظیمشان منشاء می گرفت. در این بند از مجموعه آن رسالت، کاملا انقلابی و بدور از خصلت صرفا لذت جویانه عزیزی بود، زن از زیر بار جانکاه تخفیف و استعمار رها می شد تا در پرتو این آزادی مقدس، نقش نو یافته خود را در روند تکاملی تاریخ عرضه کند. باید به خاطر داشت که شکستن سنت های ارتجاعی، که در جامعه ریشه محکم دواند، بی مجاهدت و تحمل انواع توهین و اتهام صورت نگرفته است.

... لیکن پس از این همه مجاهدت ها، در رسالت نهضت حسینی بود که زن انقلابی، به مثابه وجود تاریخی جدید، نقش آفرینی کرد. در این مورد، اولین زن " زینب کبری "، پرورش یافته دامان فاطمه زهرا (ع) بود که می بایست رهبری جنبش را پس از امام (ع) بدست گیرد و کار آن را به اتمام رساند. اکنون بر امام (ع) است که در این روزهای سخت، خواهر را برای احراز این مسئولیت سنگین آماده سازد. چون اندک اندک آشکار شد که جنگ ناگزیر است، همه بر آن آگاهی یافتند و البته نتیجه چنین پیکاری از پیش روشن بود. شبانگاه امام (ع) به دیگر روز، که در آن " عهد " خود را به پایان خواهد رساند، می اندیشید و زمزمه می کرد:

ای روزگار اف بر تو باد
چقدر که در شامگاهان و صبحگاهان
از یاران و دوستانی که کشته شدند
و هر زنده ای این راه را خواهد رفت
من هم کار خود را بخدا واگذار کردم
و روزگار به بدل قناعت نمی کند (روزگار سر جنگ با مردمان بی نظیر دارد)
چه نزدیک است هنگام رفتنم
پاک و منزّه است پروردگاری که بی همتا است

زینب این معانی را شنید و اشارات آن را که شهادت امام (ع) بود، دریافت. از فرط رقت بی تاب شد و البته این از آن مهلکه ها بود که مردان حادثه را نیز طاقت و شکیبایی نیست. سخت گریست و به نزد امام (ع) آمد و آرزوی مرگ نمود، و پریشان حال گفت: " امروز است که بی برادر شوم، ای جانشین گذشتگان و ای پناه باقی ماندگان ... " امام (ع) چون این نگرانی را ملاحظه نمود در مقابلش محکم ایستاد و چنین گفت: " ای خواهر نگران نباش که شیطان حلم ترا بر باید (نگران مباش که من کشته می شوم) ... فراموش نکن کاری که تو باید انجام دهی از کاری که من انجام می دهم آسان تر نیست و تنها با عظمت روحی و شخصیت و معنویتی که از تربیت های علی و فاطمه کسب نموده ای، و از آن پدر و مادر به میراث برده ای، می توانی این وظیفه را به انجام برسانی. اگر بخواهی امشب با شنیدن اشاره ای، به شهادت برادر بی تابی کنی، در مقابل يك سخن متاثر شوی، آیا خواهرم، می توانی ماجرای فردا را ببینی و تحمل کنی؟ ...

... سپس آن بانوی منزله و والا مقام در نهایت شکیبایی انقلابی اش و شهادت دلیرانه اش، که گواه بر رفعت روح پاکیزه اش بود، امر جنبش را عهده دار شد. ... زینب کبری با ایستادگی جسورانه در برابر مخوف ترین جباران زمان و عمل پرشور افشاگرانه، ... قالب قدیمی وجود زن را که صرفاً در ادامه نسل و خود نمایی هوس انگیز خلاصه می شد، درهم شکست و وجود انقلابی جدیدی را که به لحاظ کمی معادل نیمی از آحاد انسانی است، بر تاریخ بیفزود."

دلم می خواست باز هم بیشتر با شما حرف بزنم، هر چند که متأسفانه این گفتگویی است که نمی توانم فعلاً پاسخ آن را مستقیماً از شما بشنوم، به هر حال وقت تنگ است و انشا الله باز هم با شما سخن خواهم گفت. این نامه را سعی کنید به تمام کسانی از خویشان و عزیزان که می دانید مورد نظر من هستند، برسانید. به یاد همگی شما هستم و محبت های شما را فراموش نمی کنم.

فرزند شما
وحید

[نامه دوم وحید افراخته به خانواده اش]

به نام خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ. وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ. بقره 153 تا 155

ای کسانی که ایمان آوردید، از صبر و نماز یاری جوئید. در حقیقت خدا با شکیبایان است. و نگوئید کسانی که در راه خدا کشته می شوند مردگانند، زیرا آنها زنده هستند و شما نمی دانید. و هر آینه شما را می آزمایشیم بوسیله ترس، گرسنگی، کاستن از دارائی و جان هایتان و ثمرات زندگی شما [و چه ثمره ای و میوه برای پدر و مادر عزیزتر از فرزندی که با رنج بسیار او را پرورده و به حد رشد و ثمر دادن رسانده اند]. ... مزده ده شکیبایان را. [که با شکوه و زیبایی در مقابل از دست دادن این چیزها صبر می کنند و از این آزمایش در مقابل خلق و خدا سر بلند بیرون می آیند.]

مادر مهربان، پدر عزیزم، برادران خوبم و خواهر خوش قلبم و شما عزیزانی که این نامه را می خوانید:

در این نیمه شب که پس از ساعت ها فکر، مشغول نوشتن این نامه هستم، از همه شما خجلم که چقدر کم توانسته ام به وظیفه ام نسبت به شما کاملاً عمل کنم و چقدر زیاد به شما مدیونم. در این نامه می خواهم توضیح بدهم که علت بعضی رفتارهای نامناسب که دلیلش را هم در گذشته نمی توانستم بگویم چه بوده ... آیا من فرد بی عاطفه و خالی از احساس بودم؟

و در این نامه می خواهم بگویم چرا این راه را انتخاب کردم و چرا معتقدم که این راه تنها راهی بود که باید انتخاب می کردم و اکنون نیز باید آن را ادامه دهم. و در این نامه می خواهم به شما عزیزان سفارش و وصیت کنم. البته خیلی مشکل است که بدانم از کجا سخنم را شروع کنم ولی به هر حال از یک جایی شروع می کنم:

من آن طور که می دانید پس از طی کردن دوران کودکی، در آن شرایط خاص خانوادگی و اجتماعی و مذهبی و سیاسی رشد کردم و در هر مرحله نیز مسیر خاصی را دنبال نمودم، زمانی عقلم به هیچ چیز مهمی نمی رسید بعد فکر کردم بهترین کار درس خواندن است. در یک مرحله وظیفه خود را مبارزه با بهائیت دانستم و ... این مراحل را یکی پس از دیگری طی کردم تا این که پس از تفکر زیاد در مورد خدا، انسان، جهان، تاریخ تکامل بشری و

ادامه آن تا کرانه های بینهایت ابدیت و آخرت ... پی به رسالت و وظیفه واقعی خود بردم و در راه انجام آن گام نهادم. فهمیدم که انسان نمی تواند بدون هدف باشد و هدف انسان نیز طی مسیر تکامل بشری است.

از همان آغاز آفرینش هر پدیده ای در سر راه تکامل خود با موانعی بر می خورد و با آن مبارزه می کرد و همیشه نتیجه این مبارزه پیدایش یک پدیده متکامل تر بود ... چون این اراده خدا بود. و این مسیر ادامه پیدا کرد تا به انسان رسید. از این موقع بار ادامه سیرتکامل به دوش انسان افتاد. از همان موقع نیز در مقابل پیشرفت جوامع بشری نیروهای ضد تکاملی قد علم کردند و به مبارزه با آن پرداختند ...

مبارزه حق و باطل

تاریخ تکامل همیشه شاهد پیروزی حق بر باطل بوده و خواهد بود و این وعده خداست. باطل در زمان حسین و در کربلا به شکل حکومت سلطنتی و ارتجاعی یزید و دار و دسته ستمکار او بود. در زمان انقلاب الجزایر به صورت نیروهای فرانسوی با ملت به جنگ پرداخت. و در ویتنام امپریالیسم آمریکا و سگ های زنجیرش را می بینیم که بمب بر سر خلق ویتنام می ریزد و ...

پس این همان راهی است که حسین بن علی رفت و همان هدفی است که چگوارا به خاطر آن در جنگل های بولیوی شهید شد و هوشی مین تمام عمر خود را وقف آن کرد ... و همان راهی است که امروز تمام انقلابیون ایران بر عهده گرفته اند: مبارزه با رژیم ستمگر و وابسته به امپریالیسم، مبارزه به خاطر آزادی و خوشبختی خلق رنجدیده ایران، مبارزه ای به خاطر از بین بردن سد تکامل یعنی امپریالیسم آمریکا و نوکران حلقه بگوشش.

... خوب این حرف ها چه ربطی به من دارد؟ آیا کافی نیست من سرم به کار خود گرم باشد و فقط سعی کنم خودم با ستمگران هم دست نشوم و تودهای زحمتکش را استثمار نکنم؟ آیا لازم است خودم را به کام مرگ بیندازم؟ وقتی خوب بیندیشیم و پس از کنار زدن احساسات منصفانه قضاوت کنیم خواهیم فهمید که من پس از این که به کیفیت ظلم و ستم در این جامعه آشنا شدم نمی توانستم در مقابل آن سکوت کنم و به آن رضایت دهم. من روشنفکری نبودم که در پای میز میخوارگی به این چیزها رسیده باشم و از توده ها صحبت کنم. من با تمام جسم و روح تلخی استثمار و بهره کشی را احساس کرده بودم.

و این علی است که پس از اشاره به تمثیلی تاریخی که در قرآن آمده، سکوت مرا در مقابل این حقایق بشدت محکوم می کند:

ایها الناس انما تجمع الناس الرضا و الخط و انها عو ناقة ثمود رجل واحد معهم الله بالعذاب لما عمدة بالرضا.

ای مردم رضایت و خشم، مردم را جمع می کند و ناقة ثمود را یک مرد پی کرد و کشت، پس خداوند همه آنها را عذاب نمود. زیرا به کشتن ناقة رضایت داده بودند. ص 641 نهج البلاغه

و این علی است که خدا را علیه کسانی به شهادت می گیرد که شانه از زیر بار مسئولیت و رسالت انسانی خود خالی کرده و خود را از صف مبارزه عادلانه خلق رنجدیده با طبقات استثمارگر کنار می کشد. ص 663- خطبه 203 (ترجمه فیض الاسلام)

در چنین حالت دیگر زندگی در لجنزار بورژوازی و همراه با سکوتی خائنانه چه سودی برای من داشت و حال آنکه باز به سخن علی:

پارسایان گروهی هستند که ... به مرگ دل های زنده خود بیشتر اهمیت می دهند تا مرگ بدن هایشان « ص 727 نهج البلاغه

... بلی ... من به جستجوی یک زندگی زیباتر و با شکوه تر رفتم، آن گونه که حسین توصیف می کند:

ان الحیوة عقیده و جهاد. به درستی که زندگی واقعی سراسر عقیده و ایمان و مبارزه در راه آن است.

جز این، زندگی چه مفهومی می توانست برای من داشته باشد. به این ترتیب در واقع ما دوباره متولد شده بودیم. من که اعتقاد را با مطالعه و تفکر در قرآن و نهج البلاغه آبیاری می کردم، چگونه می توانستم در راه حسین و علی گام نگذارم در حالی که:

الا و ان لكل ماموم اما ما یقتدی به و یستض بنور علمه ... الا و انکم لا تقیه رون علی ذلك و لکن اعینونی و اجتهاد و عنته و شداد. ص 957

آگاه باشید که برای هر پیروی کننده ای پیشوائی است که به او اقتدا می کند و به نور علم او راهش را روشن می گرداند ... آگاه باشید که شما به این آسانی ها نمی توانید چون من باشید ولی سعی کنید راه مرا و هدف مرا با پارسائی و مبارزه خستگی ناپذیر و پاکدامنی و استقامت و محکمی ادامه دهید.

اما باز سؤال های دیگری پیش می آیند؟ چه روشی را باید برای انجام رسالت انسانی خود برگزید؟ به چه طریق می توان با کفار و سد کنندگان تکامل روبرو شد؟ آیا در این نبرد کدام طرف پیروز خواهد شد؟ آیا اصولاً می شود بدون مبارزه و دادن قربانی و تحمل سختی فراوان آزادی را بدست آورد؟ نه! ... هرگز! ... به قرآن نگاه کنید:

فاذا القیتم الذین کفر و افضرب الرقاب حتی اذا اتخنتمو هم ... سوره محمد آیه 4.

بنابراین تنها در یک برخورد مسلحانه با کفار روبرو شوید و با زدن گردن ها، تا اینکه خون های بسیاری جاری شود.

به سخن چگوارا گوش کنید: او تنها راه نابودی سیستم ضد خلقی امپریالیسم را ساختن چندین ویتنام دیگر می داند. ژان ژراری در این باره می گوید: با منطقی عاری از اشتباه می توان پی برد که امپریالیسم هیچگاه بخودی خود نابود نمی گردد. و راستی هم که آزادی مفت و مجانی به دست نمی آید. قربانی لازم دارد، باید برای آن از آن چیزهایی که دوست داریم بدهیم:

«لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» سوره آل عمران آیه 92.

در این راه باید ضربه هایی را هم تحمل کرد. ولی اگر هم به مبارزین شکست و ضربه ای تاکتیکی وارد شود ولی سرانجام دشمن خلق نابود خواهد شد. ان الله مخزی الکافرین، سوره توبه آیه 2. خدا کافران را حتماً خوار و نابود خواهد کرد.

یاسر عرفات می گوید: "ضربه ای که انقلاب را نابود نکند آن را تقویت خواهد کرد". چون موجب اصلاح معایب و نقایص می شود. به گفته یکی از انقلابیون آمریکای لاتین: "تنها راه این است که مردم فقیر و صادق تمامی جهان قیام کنند تا ویتنام های بیشتری پدید آورند". و به قول خمینی بزرگ: عاشوراها و کربلاهای دیگر برپا کنند.

... اینست که جز انتخاب نبرد مسلحانه و چریکی که نیروهای پیشتاز خلق از شهرها آن را آغاز کرده و با اتکا به قدرت مردم آن را تا عمق روستاها پیش برده و با شرکت تمامی مردم در مبارزه به پیروزی می رسانند، ... نمی توان انتخابی دیگر داشت.

اما مسائل دیگری هم هست: تو که این قدر دم از مسئولیت می زنی و ادعا داری انگیزه ات را احساس و عاطفه و انسان دوستی تشکیل می دهد، پس چرا به فکر خانواده خودت نیستی! چرا رنج های آنها را در نظر نمی گیری؟...

بباید خوب ببیندیشیم. من چه می توانستم بکنم. آیا تمام مسئولیت من در خانواده ام خلاصه می شود؟ آیا هیچ مهم نیست هزاران مادر رنج دیده و بدبخت این مملکت جگرگوشه خودش را به علت فقر از دست بدهند، فقری که مستقیماً ناشی از وجود ستمگرانی است که بر استخوان های این بیچارگان کاخ های بلند خود را ساخته اند. آیا این مردم زحمتکش و ستم دیده حق داشتن محبت نسبت به فرزند خود را ندارند؟ و آیا من در مقابل آنها مسئولیتی بزرگتر ندارم؟

اگر من به بهای خیانت به ملت و پشت پا زدن به مسئولیت تمام زندگی خود را وقف خانواده ام بکنم، آیا چیزی جز لکه ننگی بر دامن خانواده و ملت خواهم بود؟

بگو:

قل ان كان ابا و كم و ابنا و كم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقتر فتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتر بصواحتي يا تي الله بامرہ و الله لايهدى القوم الفاسقين.
توبه، آیه 24

بگو:

« اگر پدران شما و فرزندانان و برادرانان و زنانان و خویشاوندان شما و مال هایی که اندوخته اید و تجارتی که از کسادی آن نگران هستید و خانه هایی که از آنها خوشتان می آید برای شما دوست داشتنی تر از خدا و رسولش و مبارزه در راه خدا باشد، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را بیاورد و خدا گروهی را که پشت پا به مسئولیت خود میزنند هدایت نخواهد کرد.»

آیا هرگز قرآن را به این صراحت خوانده بودید؟

باور کنید که من هم به این آسانی ها نتوانستم مسئله خانواده و احساسات خود را نسبت به آنها حل کنم. در قلب من درست بعد از قطع رابطه طپشی تازه ایجاد شد که تا آن موقع به هیچ وجه آن را احساس نکرده بودم. باور کنید که من آنقدرها هم بی عاطفه نیستم. ولی من چه چاره ای داشتم؟ این سرنوشتی بود که رژیم ستمگر و سازمان امنیت جنایتکارش برای من و شما به وجود آورد. و تا موقعی که این حکومت ننگین به زندگی کثیف و ضد انسانی خود ادامه دهد خانواده های زیادی متلاشی خواهند شد.

این سخن چگوارا است:

« حق نداریم چنین ببیندیشیم که بدون پیکار نیز می توان آزادی را بدست آورد ... این پیکاری طولانی و سخت خواهد بود و جبهه جنگ را مخفی گاه های چریک ها، شهرها، منازل جنگجویان - که در آنها خانواده ایشان به آسانی قربانی نیروهای ارتجاعی می شوند - تشکیل خواهد داد.»

من می دانم که شما هم هرگز از من انتظار ندارید که در صف خائنین به ملت درآیم زیرا خود شما از ملت هستید نه از دشمنان ملت و به این دلیل من هم از خدای ملت می خواهم برای شما صبر و تحملی زیبا و پرشکوه روزی دهد. در واقع من شما را به خدا واگذار می کنم زیرا می دانم که از دست خودم کاری برای شما ساخته نیست. (در این مورد از شما خواهش می کنم خطبه 344 ص 1241 از نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام را با دقت بخوانید.)

در واقع من از شما انتظار دارم این مسئله را پس از تفکر و تعمق و به صورتی زیبا و پر شکوه و با دیدی روشن و شناختی کامل نسبت به واقعیات تحمل کنید. چون اگر خدای نکرده این گونه صبری را انتخاب نکنید، قانون جبری طبیعت مسئله را به صورت دیگری که هیچ خوب نیست از یادها و خاطره ها خواهد برد. برای من هم آرزوی موفقیت در انجام وظایف بکنید تا به توانم افتخاری برای خانواده ام باشم. و آن وقت حتما خدا به شما که فرزندان را در راه خدا داده اید صبری زیبا و با شکوه و پاداشی بزرگ خواهد داد.

در اینجا من لازم می دانم که موقعیت خودم را تا حد ممکن برای شما روشن کنم. چه راه هایی در مقابل من هست؟:

1- بر تمام گناهان!! گذشته استغفار کنم و برای این که بتوانم به زندگی عادی و درس و خانواده ام برگردم از مقامات محترم سازمان امنیت مؤدبانه عذرخواهی کنم و خواهش کنم مرا ببخشند و حتی وعده همکاری بدهم.

2- به علت تماس گرفتن با خانواده به چنگ پلیس بیافتم.

3- با خانواده تماس نگیرم و آگاهانه و هوشیارانه، با اعتقاد و ایمان تزلزل ناپذیر و بطور پی گیر قدم هایم را استوار کنم و به سوی آینده با شکوه و چشم انداز پر شکوه خود که بدون تردید زیباترین لحظه آن شهادت در راه خدا یعنی نقطه اوج تکامل انسان است، شتابم.

اما انتظار دارم که با هوشیاری و آگاهی کامل بر ماهیت جنایتکار سازمان امنیت این را بفهمید که در صورت اول و دوم این سرنوشت در انتظارم خواهد بود. (قصدم از این مطالب به هیچ وجه ایجاد ترس و وحشت دروغی و یا غلو و اغراق نیست. این مطالب خیالپردازی و تصورات واهی نیست. بلکه در کمال صداقت، در نهایت جدی بودن و حاصل مشاهدات عینی و تجربیات ملموس ما در این مدت درگیری با پلیس و رفتار پلیس با رفقای زندانی ماست.)

1- در مرحله اول شکنجه بسیار شدید و وحشیانه برای به دست آوردن اطلاعات نسبت به رفقایم.

2- اعدام و یا حبس دراز مدت در شرایط و به شکلی که در پایان آن من فردی نباشم که قدرت عمل و ادامه مبارزه دارد، بلکه تفاله ای از من به ماند بیهوده و احیاناً و خدای نکرده از من خائن به سازد که همراه دیگر خائنین به مکیدن خون ملت ادامه دهیم.

ولی من راه سوم را انتخاب می کنم

یعنی ... آگاهانه و هوشیارانه، با اعتقاد و ایمان تزلزل ناپذیر و بطور پی گیر قدم هایم را استوار می کنم و به سوی آینده با شکوه و چشم انداز پرشور خود که بدون تردید زیباترین لحظه آن شهادت یعنی نقطه اوج تکامل انسانی است می شتابم.

در اینجا من از شما می خواهم که به هیچ وجه هشیاری و آگاهی خود را از دست نداده و گول سازمان امنیت را نخورید. آنها به شما شاید بگویند که اگر خودش را معرفی کند کاری با او نداریم، جرمش سبک است و ... و هزاران دام دیگر ... اما شما گول نخورید. در گذشته بعضی از خانواده های دوستان ما گول خوردند و فرزندانشان را تحویل سازمان جهنمی امنیت و شکنجه چی های بیرحم آن دادند و آنها تا عمر دارند عذاب وجدان آرامشان نخواهد گذاشت.

(متأسفانه کاغذم تمام شد. ولی کاغذ دیگری پیدا کردم.)

لازم می دانم علت روشی را که ما در قطع رابطه با شما خانواده ها داشتیم را به طور خلاصه بیان کنم. در گذشته به علت بی تجربگی ما و این که با خانواده ها، حتی بعد از لو رفتن تماس می گرفتیم، وقتی رژیم رد پاها را از دست داد و چون دیوانه های زنجیری شد و برای یافتن ما با تمام قدرت خود را به هرسو زد و نتیجه نگرفت و سراغ تنها رد پای ما یعنی خانواده ها رفت و از طرق مختلف (گول زدن، ارباب، تهدید، شکنجه خویشان افراد ما و کارهایی بسیار شرم آورتر) خواست افراد را بدام بیندازد و در چند مورد هم متأسفانه موفق شد. اما بعد از این تجربیات و همچنین تجربه دوستان «گروه سیاهکل» (که با خانواده ها تماس نمی گرفتند و به این علت پلیس به خانواده آنها کاری نداشت) ما روش جدیدی در پیش گرفتیم. در واقع اگر یکی از افراد وقتی می دید که مادرش را شکنجه می دهند تا او خود را معرفی کند، اگر این کار را می کرد مادرش را رها می کردند ولی از طرف دیگر این یک سنت و روش برای دشمن می شد که باز هم از این طریق افراد دیگری را به دست آورد. ولی ما با سیاست جدید خود یعنی قطع رابطه کامل با خانواده این حربه را از دست او گرفتیم، او دیگر فهمید که از این طریق هم دیگر به نتیجه ای نمی رسد. پس فقط باید هشیار بود و آگاه، هیچکس حق ندارد از سازمان امنیت بترسد ولی همه باید در مقابل آن هشیار باشند. و من در پایان با همه شما خداحافظی می کنم.

از شما مامان جان که مرا در دامان پر محبت خود بزرگ کردی و به من درس فداکاری و انسان دوستی دادی. امیدوارم همان طور که تا کنون این طور بوده، باز هم در تربیت فرزندان فداکار بکوشی. تقاضا دارم، این نامه را به عنوان هدیه روز مادر از من بپذیر، آخر من چیز دیگری نداشتم که بدهم، و تأخیر مرا در انجام وظیفه ببخش.

از شما پدر عزیزم، که من به شما بسیار مدیونم و از شما انتظار دارم رفتارهای غلط مرا ببخشید. مثلاً من هیچ گاه خودم را بخاطر رفتارم در آن مسافرت نخواهم بخشید. خدای من شاهد است که من خودم را به علت آن موضوع شدیداً تنبیه کردم. البته من آن روز نمی توانستم توضیح بدهم ولی شما حالا می فهمید که علت آن مسافرت من استفاده از چه امکانی بود و برای استفاده از این امکان من چه وقت گرانبهائی را که متعلق به ملت بود و در خدمت مبارزه بود، از دست دادم.

از تو فرید با استعدادم که من به تو امید زیادی دارم و به وجودت افتخار می کنم.

از تو ناهید جان که احساسات پاکت را ستایش می کنم و از خدا می خواهم همچنان پاک بماند.

از تو مجید عزیز، برادر فداکار و غیورم: برادر جان، به خدا قسم وقتی به یاد آن انگیزه های انسانی و ضد ظلم تو می افتم وقتی در نظرم مجسم می کنم که تو چه خوب بر دردهای این ملت آگاهی و نفرت از ستمگر قلب پاک تو را چگونه در هم می فشارد، اشک شوق در چشمانم جمع می شود. ولی برادر جان، بدان و آگاه باش، باید احساسات را مهار کرد و به وسیله عقل رهبری کرد. برادر جان، باید دشمن را شناخت و متناسب با امکانات و بوسیله صحیح با او مبارزه کرد. نباید خود را مفت و مجانی در چنگ پلیس انداخت. این کار تلف دادن انرژی ملت است و آب ریختن به کوزه دشمن. برادر جان، ما حق چنین کاری نداریم. از تو صمیمانه سپاسگذارم.

و تو حمید جان که چقدر خوشم آمد از هشپاری ها و زیرکی هایت و چه درس ها از این خصوصیات تو گرفتم. و من از تو نیز به خاطر کم کهای که به من کرده ای سپاسگذارم و تو حالا می فهمی که چرا من نمی توانستم به وظیفه ام لاقل در عروسی تو عمل کنم.

و از شما شهین خانم مهربان ...

و خانم جان [مادر بزرگ پدري وحید، که برخورد هشپارانه ای با ساواکی ها که از وحید می پرسند، دارد] من به شما تبریک می گویم که آن گونه هشپارانه با عمال مکار سازمان امنیت روبرو می شوید.

و از شما عزیزانم ... از همه ی شما خداحافظی می کنم ...

کم کم اذان صبح دارد نزدیک می شود و من از خدای خود سعادت شما و تمام هم میهنانم را در نماز صبح خواهم خواست.

خداحافظ

اوج گیرنده و پیروز باد مبارزه مسلحانه ملت ایران علیه ظلم و ستم و این متلاشی کنندگان خانواده ها

... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.
و بزودی خواهند دانست آنان که ستم کردند که بکدام جایی باز می گردند (آخر سوره شعراء)

چند توصیه:

- 1- این نامه را پس از خواندن حتماً بسوزانید تا به چنگ پلیس نیفتد، گفتن مطالب این نامه به هرکس که صلاح بدانید به هیچ وجه برای من مزاحمتی ایجاد نخواهد کرد. می توانید به خانواده (ف) [محسن فاضل، این نامه ها خودش خیر سلامتی دادن از بچه ها بود.] هم بدهید بخوانند.
- 2- عکسهای مرا که شباهت به من دارد از بین ببرید.
- 3- در مقابل پلیس هشیاری خود را از دست ندهید.
- 4- در مورد ما منصفانه قضاوت کنید.
- 5- کمک های مادی و معنوی خود را ذخیره و تقویت کنید، روزی انقلاب از آن استفاده خواهد کرد.

[این نامه تاریخ ندارد، اما آن گونه که از مفاد نامه بر می آید، بایستی چند روز پس از نامه اول نوشته شده باشد.]